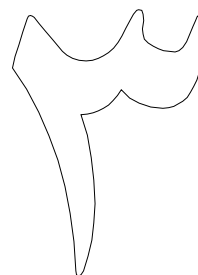


هویت و امنیت اسلام و مسلمانان در امریکا

*
دکتر حسن حسینی



* دکتر حسن حسینی استادیار دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران می باشد.
(hahosseini@ut.ac.ir)

تاریخ تصویب: 1389/3/5

تاریخ دریافت: 1389/1/31

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان 1389، صص 97-119.

چکیده

موضوع اسلام در امریکا و تأثیرگذاری آن و حتی تأثیرپذیری از محیط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از جمله مسائلی است که از گذشته تاکنون مورد توجه قرار داشته است. برخی، تأثیر اسلام را تهدید یا فرصت صرف و مطلق معرفی کرده و عده‌ای نیز آن را تهدید و فرصت هم‌زمان و مرکب مطرح بر لزوم ملت‌سازی و فرهنگ‌سازی در میان مهاجران مسلمان و فرزندان آنها که به صورت اتباع و شهروندان درمی‌آیند، دانسته‌اند. فرایند تبدیل و تغییر اسلام از یک دین و مکتب جهان‌شمول و فراگیر به یک رویکرد مذهب مدنی با راهبرد و رویکرد مُشت باز، آغاز می‌شود. مسلمانان مهاجر و مقیم، باید مُشت خویش را باز نموده و امریکایی شوند در غیر این صورت در قالب تهدید محض و یا فرصت آمیخته با تهدید جدی، مواجه و معرفی می‌شوند. اساس مطالعه ایالات متحده امریکا و امریکاشناسی در همین مفهوم مُشت باز نهفته است. در واقع این باز کردن مُشت‌ها و باز ماندن آنها و در پی آن، مُشت شدن و مُشت کردن فضای باز فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در امریکا روایت اصلی تبیین، تحلیل و توصیه در مورد جایگاه حضور اسلام و مسلمانان در امریکاست. در این مقاله به این رابطه متقابل مُشت باز کردن و مُشت کردن فضای باز، پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: مذهب مدنی، باز کردن مُشت، مُشت کردن فضای باز، اسلام امریکایی، امریکای اسلامی

مقدمه

موضوع حضور اسلام و مسلمانان در ایالات متحده امریکا و تأثیرگذاری آنها بر و تأثیرپذیری از محیط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن در سه قالب و سه فصل تاریخ و گذشته، حال و موقعیت کنونی و آینده و چشم‌انداز، قابل بررسی است. برخی این حضور را تهدید یا فرصت صرف و مطلق معرفی کرده و عده‌ای نیز آن را تهدید و فرصت هم‌زمان و مرکب مطرح و بر لزوم ملت‌سازی و فرهنگ‌سازی در میان مهاجران مسلمان و فرزندان آنها که به صورت اتباع و شهروندان درمی‌آیند، تأکید می‌ورزند. اساس «مذهب مدنی»¹ اسلام، در یک فرایند زمانی با محوریت هویت مدنی و دولت و نظام سیاسی حاکم بر محیط جغرافیایی و سرزمینی است. این امر، مبنای رابطه دین و دینداری و سیاست و حکومت در حوزه تمدنی غرب را پس از صلح وستفالی 1648 که در اروپا شکل گرفته و سپس به دیگر مناطق جهان تعمیم یافت، شکل می‌دهد. در این رویکرد، به جای آنکه مدنیت دینی شود، این دیانت است که مدنی شده و براساس محوریت نظام سیاسی حاکم بر جامعه، اصالت یافته و می‌تواند فعالیت کند. امریکا از این منظر نباید اسلامی شود بلکه این اسلام است که باید امریکایی شود. فرایند تبدیل و تغییر اسلام از یک دین و مکتب جهان‌شمول و فراگیر به یک رویکرد «مذهب مدنی» با راهبرد و رویکرد «مشت باز»² آغاز می‌شود. این نگاه و راهبرد به مسیحیت در جوامع اروپایی در قرن 17 اروپا اینک به اسلام و مسلمانان نیز تعمیم یافته و در اروپا و امریکا از مسلمانان انتظار می‌رود که «مذهب مدنی» اختیار کرده، «اسلام و مسلمان امریکایی» شدن و بودن را برگزینند.

1. Civil Religion

2. Unclench Fist

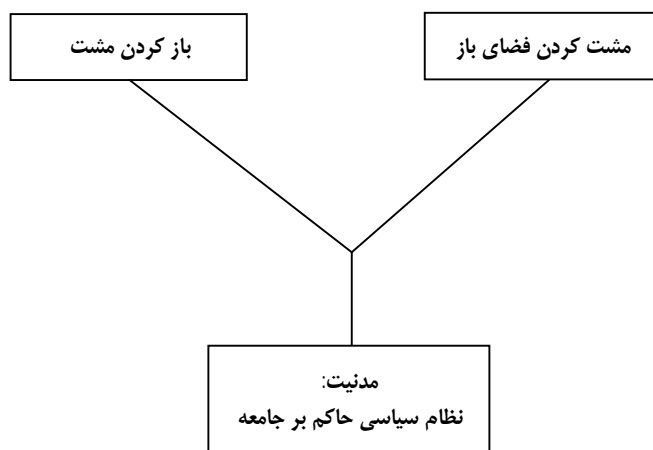
اسلام و مسلمانان امریکایی → ملت و فرهنگ‌سازی → مشیت باز → اسلام و مسلمانان

مسلمانان مهاجر و مقیم، باید مشیت خویش را باز نموده و امریکایی شوند در غیر این صورت، در قالب تهدید محض و یا فرصت آمیخته با تهدید جدی مواجه و معرفی می‌شوند. اما این رویکرد «مشیت باز»، اساس راهبرد و رویکرد ایالات متحده امریکا با موضوع قومیت، مهاجرت و اقوام و ملل دیگر غیراروپایی و اروپایی از یک سو و دیانت و مکاتب دیگر غیرپروتستان (مذهب بنیان‌گذاران نخست امریکا و اکثریت جمعیت آن) از سوی دیگر از دیرباز بوده، هست و خواهد بود. اساس مطالعه ایالات متحده امریکا و امریکاشناسی در همین مفهوم «مشیت باز»، نهفته است. از همین رو است که باراک حسین اوباما در مراسم تحلیف خویش در 20 ژانویه 2009 و پس از آن به جمهوری اسلامی ایران نیز پیشنهاد کرد، مشیت خویش را باز نماید تا با اقبال و پذیرش امریکا مواجه شود. این باز کردن مشیت‌ها و باز ماندن آنها و در پی آن، مشیت شدن و مشیت کردن فضای باز فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در ایالات متحده امریکا، روایت اصلی تبیین، تحلیل و توصیه در مورد جایگاه حضور اسلام و مسلمانان در امریکاست. در این مقاله به این رابطه متقابل مشیت باز کردن و مشیت کردن فضای باز پرداخته خواهد شد.

مشیت کردن فضا باز ↔ باز کردن مشیت

بر این اساس، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که دیانت در ایالات متحده امریکا با توجه به تکثر قومیتی و فرهنگی و دیانتی، تابع چه شاخص و چهارچوبی است؟ در این راستا، فرضیه مطرح شده، بر این مبنا قرار دارد که هویت در ابعاد مختلف آن مانند جنسیت و قومیت و ملیت و دیانت در ایالات متحده امریکا، به شکل خاص و در غرب به صورت عام تابع مدنیت به معنای نظام سیاسی حاکم بر جامعه است و امنیت به معنای مطلق و لیبرالیستی آن رابطه تنگاتنگی با هویت داشته

و عامل تعیین کننده به شمار می آید. هویت های پیشین اقوام و گروه های نژادی و معتقدان به ادیان مختلف در فرایند باز کردن مشت بسته هویتی، تبدیل به هویت جدیدی می شوند که می توان آن را هویت و دیانت مدنی نامید. اساس هویت در غرب و ایالات متحده امریکا تابعی از مدنیت به معنای نظام سیاسی حاکم بر سرزمین جغرافیای مورد نظر است.



بحران هویت در غرب و امریکا

در آخرین روزهای سال 2009 رمزی بارود در مجله «سیاست خارجی» در مقاله ای تحت عنوان «مسلمانان نباید هزینه بحران هویت اروپا را بپردازند»، نوشت در اروپا و بسیاری فرهنگ های دیگر فرود هویت ملی و دینی (مسیحیت) باعث شده تا رهبران سیاسی، فکری و اجتماعی تخطئه و تبعیض علیه اسلام و مسلمانان را در اولویت برنامه های خویش قرار دهند و به گفته شاهد مالک نخستین وزیر مسلمان دولت بریتانیا، مسلمانان امروز، «یهودیان اروپای» دیروز تلقی می شود و شاهد نژادپرستی و تبعیض هستند (Baroud, 2009). از زمان پایان جنگ های صلیبی و آغاز اکتشافات دریایی از اواخر قرن 15 میلادی و شکوفایی تمدن اروپایی، غرب در مسیر فراز و رشد کمی و کیفی قرار گرفت در حالی که جوامع اسلامی در یک سیر قهقراپی به سمت فرود و سکون حرکت کرده و متوقف شدند. با پایان جنگ های 30 ساله در سال 1648 و آغاز دوران صلح و ستفالی و تعیین هویت براساس مدنیت و

حکومت و سپس ملیت و شکل‌گیری نظام‌های ملی مدنی در اروپا و پس از آن در امریکا در اثر مهاجرت شهروندان اروپایی به قاره جدید از سال 1607 رابطه دیانت و سیاست و حکومت براساس محوریت و مرکزیت مدنیت و نظام سیاسی حاکم، شکل گرفت. مسیحیت در اروپا و سپس در امریکا، مدنی شد و «مذهب مدنی»، اساس شاکله هویت دینی در غرب تلقی گردید. مسیحیت پروتستان در این رهگذر معطوف به کاتولیسم و کلیسای کاتولیک بود که محوریت پاپ و کلیسا را مورد توجه قرار می‌داد. این الگوی وستفالیایی، 1648 از آن تاریخ تاکنون اساس رابطه اروپا و امریکا با موضوع و مقوله دین و دیانت بوده است.

با آغاز جنبش بیداری مسلمانان در اواخر قرن 20 به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام سیاسی تحت عنوان جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه، غرب با بحران هویت جدی در مورد مهاجران و شهروندان مسلمان خویش مواجه د. در فرانسه، آلمان، سوئیس و بسیاری کشورهای دیگر اروپایی، رهبران سیاسی و اجتماعی سخن از ایجاد یک «نهضت هویت ملی»¹ به میان آورده‌اند. دلیل این امر مشخص است. براساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ در سال 2007-8، اکثریت مردم اروپا در اولویت‌بندی برنامه زندگی خویش، مذهب و دیانت را لحاظ نمودند درحالی‌که این امر در قرینه آن در ترکیه تنها 9 درصد بود و اکثریت مردم این کشور دین و دینداری را جز اولویت‌های زندگی فردی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خویش خواندند (Baroud, 2009).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل حکومت براساس اصل ولایت فقیه، حمله نظامی اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی به افغانستان، حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و حمله نظامی دولت بعث عراق به جمهوری اسلامی ایران در یک فاصله کوتاه زمانی چندساله، باعث شد ایالات متحده امریکا که از اوایل قرن 20 به‌عنوان ابرقدرت جهانی لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری، جایگزین اروپا شده بود با موضوع حضور اسلام و مسلمانان در صحنه‌های بین‌المللی و داخلی درگیر شود. این امر پس از حادثه 11 سپتامبر 2001، به اوج خود رسید و بحران هویت اروپایی به حوزه



امریکایی تمدن غرب نیز سرایت کرد و دو موضوع مرکب و توأمان «بازکردن مشیت» اسلام و مسلمانان به عنوان یک هویت جمعی از یک سو و مشیت کردن فضای باز اجتماعی، فرهنگی، سیاسی از سوی دیگر در روند و رویکردی متعامل تعریف شدند. در این رهگذر، بحران هویت امریکا ابعاد امنیتی به خود گرفته و ضمن مدنی کردن مذهب و دین اسلام، باید از اسلامی شدن مدنیت و ساختارها و سازوکارهای حکومتی ممانعت به عمل می‌آمد. به عبارت دیگر، انگاره‌ها و ساختارهای چندصد ساله اروپا و امریکا در مورد رابطه دین و سیاست و مسلمانان و نظام مدنی حاکم بر جوامع دستخوش چالش جدی شد.

خانم یون یازبک حداد¹ و آقای جان اسپوزیتو² در کتاب «مجموعه مقالات مسلمانان در مسیر امریکایی شدن؟» که در سال 1998 توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد، چاپ شد قبل از حادثه 11 سپتامبر این بحران هویت را مورد بررسی قرار می‌دهند (Esposito & Haddad, 1998). پروفیسور اسپوزیتو در مقدمه این کتاب، تصریح می‌کند که مسلمانان و اسلام نیز مانند موضوع مذاهب و اقوام دیگر با اساسی‌ترین پرسش در حوزه هویت جمعی در امریکا یعنی «میزان ترکیب و درهم‌تنیدگی و آمیختن در حوزه‌های مختلف اجتماعی» که به اصطلاح، آن را Integration یا assimilation می‌خوانند، مواجه هستند. اینکه آیا مسلمانان، بخشی از «ما» (US) در امریکا محسوب می‌گردند یا به عنوان اغیار و دیگران خارجی و غیرامریکایی مورد بررسی قرار می‌گیرند، مهم‌ترین پرسش در مورد هویت جمعی امریکایی در قرن 21 است. آیا مسلمانان، هویت اسلامی خویش را به عنوان یک اقلیت دینی در یک محیط اکثریت سکولار و یهودی/مسیحی حفظ خواهند کرد؟ آیا در ترکیب این هویت اقلیت و اکثریت هویت جدیدی³ شکل خواهد گرفت. مرکز تفاهم مسلمانان - مسیحیان در دانشگاه جورج تاون مدت‌هاست که پیرامون موضوع بحران هویت در میان مسلمانان در جوامع گوناگون غیرمسلمانان به‌ویژه امریکا مشغول تحقیق و تتبع است (Esposito, 1998).



1. Yvonne Yazbek Haddad
2. John L. Esposito
3. New Identity

خانم پروفیسور حداد تصریح کرد کہ موضوع ہویت اسلامی و مسلمانان برای مجموعہ ای از شخصیت‌های مسلمان در جوامع مختلف بہ عنوان «ام‌المسائل»¹ تبدیل شدہ است. با توجہ بہ اینکہ این کتاب قبل از حادثہ 11 سپتامبر منتشر شد نگاہ نویسندگان امریکایی مانند خانم حداد و آقای اسپوزیتو و یا خانم دکتر جین اسمیت استاد مطالعات اسلام‌شناسی مؤسسہ دینی ہارتفورد² در کتاب اسلام در امریکا (1999) بر ایجاد یک اسلام امریکایی براساس مذهب مدنی رابطہ تعامل سازندہ³ میان دو حوزہٴ اقلیت مسلمان و اکثریت حاکم بود. خانم دکتر اسمیت بہ عنوان مثال در 1999 مہم‌ترین دغدغہ‌های زندگی مسلمانان در امریکا را در کتاب خود بہ شرح زیر عنوان می‌کند: (Smith, 1999)

1. تعلیم و تربیت؛⁴
2. اقتصاد؛⁵
3. تغذیہ و بہداشت؛⁶
4. تعطیلات؛⁷
5. کالاہای اسلامی؛⁸
6. مشکلات شخصی و راہ‌حل‌های اسلام.

اما واقعیت امر این است کہ حتی قبل از حادثہ 11 سپتامبر بہ دلیل جنبش بیداری مسلمانان در نقاط مختلف جہان و تأثیرپذیری مسلمانان مقیم امریکا از این امر، جریانات متعددی در داخل امریکا اقدام بہ طرح اسلام و مسلمانان بہ عنوان تہدید محض و یا تہدید آمیختہ با فرصت بہ شرط ملت‌سازی سریع و فراگیر نمودہ بودند. دکتر امیرعلی⁹ مدیر اجرایی انسٹیٹو تعلیمات و اطلاعات اسلامی در شہر

1. The mother of Allisues
2. Hartford Seminary
3. Constructive Engagement
4. Education
5. Economics
6. Nutrition and Health
7. Holidays
8. Islamic Products
9. M. Amier Ali, Phd., Managing Director Institute of Islamic Information and Education



شیکاگو در سمینار «اسلام در امریکا» که در دانشگاه ایندیانا پولیس در ایالت ایندیانا در ژوئیه 1997 برگزار شد، تأکید کرد شش جریان ضداسلام و مسلمانان در داخل امریکا سال‌هاست که اقدام به اهانت و جسارت و اشاعه تبلیغات منفی علیه اسلام و مسلمانان می‌نمایند. این شش جریان عبارتند از: (Ali, 1997)

1. بنیادگرایان سکولار یا روشنفکر؛

2. بنیادگرایان صهیونیستی؛

3. بنیادگرایان مسیحی؛

4. بنیادگرایان هندو؛

5. اسلاوها؛

6. برخی مسلمانان غرب‌گرای ضداسلام.

این جریانات اسلام و مسلمانان را مترادف با خشونت، عقب‌ماندگی و در تضاد کمی و کیفی با تمدن غرب معرفی و بر تخطئه و غلبه بر آن از طریق تمدن‌سازی اجباری و اقناعی به هر شکل ممکن تأکید می‌ورزیدند.

بحران هویت در غرب در دو دهه آخر قرن 20 به اوج خود رسید و در دهه 1990 به‌ویژه با رشد فزاینده عملیات تروریستی در کشورهای افریقایی، آسیای میانه و قفقاز، خاورمیانه عربی و آسیای جنوب غربی و شرقی، این امر حتی گفتمان جنگ و تنازع تمدن‌ها را توسط متفکران امریکایی مانند هانتینگتون و دیگران در حوزه‌های اروپایی و حتی آسیایی، وارد ادبیات سیاست و روابط بین‌الملل نمود.

11 سپتامبر 2001 و «24»

ترسیم اسلام و مسلمانان به‌جای کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی در ادبیات جنگ سرد نوین در قرن 21 در همین چهارچوب معنا می‌یابد. اگر در طول قرن 20 و به‌ویژه در نیمه دوم آن پس از پایان جنگ جهانی دوم «رعب قرمز»¹ و عبارت

«روس‌ها دارند می‌آیند»¹ شهرت و شدت گرفت، در طول 30 سال گذشته و به‌ویژه در دهه نخست قرن 21 مفهوم «اسلام‌گرایان دارند می‌آیند»² و «رعب سبز»³ در گفتمان‌های بین‌المللی در حوزه اروپا و امریکا ترویج شده و می‌شود.

شاید از همین رو است که در نخستین شماره فصلنامه سیاست خارجی در سال 2010 میلادی چارلز کورزمن و ایجلال نقوی در مقاله‌ای تحت عنوان «اسلام‌گرایان نمی‌آیند» تصریح کردند غرب آسوده باشد انتخابات در جوامع مسلمان باعث روی کار آمدن احزاب اسلامی آن‌گونه که اروپا و امریکا از آن وحشت داشتند، نخواهد شد و آمارها حکایت از این دارند که اسلام‌گرایان در انتخابات در حال فرود هستند. تمامی دغدغه 30 سال گذشته اروپا و امریکا بر این امر شکل گرفته بود که نکند مدنیت در جوامع مختلف، دینی و اسلامی شود؛ از این رو، به‌ویژه در جوامع خویش در اروپا و امریکا بر وضوح مدنی کردن دیانت و ایجاد یک اسلام مدنی (اروپایی - امریکایی - استرالیایی - روسی...) در این رهگذر تأکید می‌ورزیدند (Kurzman & Naqvi, 2010).

اسلام مدنی و اروپایی و امریکایی پذیرفته، اما دیانت جهان‌شمول فراگیر و آسمانی در قالب تهدید مدنی و امنیتی پس از حادثه 11 سپتامبر مطرح شد. دغدغه مسلمانان در اروپا و امریکا به‌عنوان اقلیت، دیگر تعلیم و تربیت و بهداشت و اقتصاد و کالای اسلامی نبود بلکه هویت و امنیت دو رکن اساسی زندگی مسلمانان در امریکا و اروپا از این پس تلقی می‌شد. تنها لازم است به حادثه تروریستی 25 دسامبر 2009، در تلاش یک فرد نیجریه‌ای به نام عبدالمطلب برای انهدام خطوط هوایی شرکت دلتا در مسیر آمستردام - دیترویت و پاسخ دولت باراک حسین اوباما بدان اشاره نمود که حکایت از این دو امر است. هویت و امنیت و اینکه آیا اسلام و مسلمانان بخشی از «ما» در اروپا و امریکا به‌شمار آمده و یا اینکه در قالب «دیگر»⁴ مورد بررسی و سیاست‌گذاری قرار می‌گیرند، اینک بحران هویت متقابل غرب و

1. Russians are Coming
2. Islamists are Coming
3. Green Scare
4. Others



مسلمانان را بار دیگر در معرض دید افکار عمومی قرار داده است. در پاسخ به تلاش ناکام یک فرد نیجریه‌ای که از دو فرودگاه اصلی در پایتخت نیجریه و هلند حرکت و عازم امریکا شده بود، دستگاه‌های امنیتی دولت امریکا در حوزه مسافرت‌های خارجی¹ که زیرمجموعه وزارت امنیت سرزمینی² تلقی می‌شود:

1. در دستورالعمل اجرایی³ 1544-09-06 تصریح نمود یک ساعت قبل از فرود هواپیما، تمامی مسافران باید در صندلی خویش باقی مانده و حق برخاستن ندارند. در ضمن مسافران حق اینکه پتو یا بالش، روی پای خود داشته باشند را ندارند (TSA, 2009).

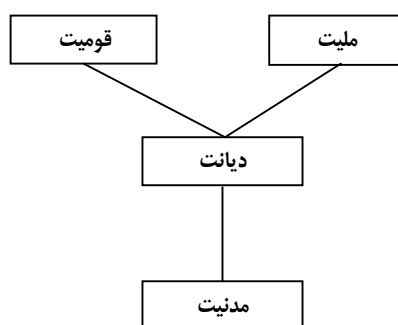
2. سپس در دستورالعمل دیگری از 4 ژانویه 2010، اتباع 14 کشور «همسو با تروریسم»⁴ که شامل فهرست کشورهای حامی تروریسم وزارت امورخارجه امریکا یعنی کوبا، ایران، سودان و سوریه به‌علاوه کشورهای مورد توجه سازمان‌های اطلاعاتی امریکا یعنی افغانستان، الجزایر، عراق، لبنان، لیبی، نیجریه، پاکستان، عربستان سعودی، سومالی و یمن باید مورد بازرسی ویژه فیزیکی و بدنی قرار گیرند (Leoning, 2010).

این همان ارعاب و تهدید اسلام‌گرایی است که امروزه امریکا و اروپا را درنوردیده است. امنیت و هویت اینک درهم آمیخته و تهدیدات امنیتی نشئت‌گرفته از مبانی هویتی معرفی می‌شوند. اوپاما سال 2009 را با ادبیات «بازکردن مشت ایران»⁵ آغاز کرد و در سال 2010 سخن آشکار از مشت کردن هوا و فضای باز فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. اساس این امر مشخص است. امنیت اساسی و شاکله اصلی شکل‌گیری جوامع و نظام‌های سیاسی در اروپا و امریکا است و تاریخ 400 و اندی ساله ایالات متحده امریکا به‌خوبی نمایانگر محوریت مدنیت یعنی نظام سیاسی و حکومتی در ابعاد چهارگانه هویت می‌باشد که عبارتند از:

1. Transportation Security Administration
2. Department of Homeland Security
3. Security Directive
4. Terror Prone
5. Unclench fist

1. مدنیت؛
2. ملیت؛
3. دیانت؛
4. قومیت.

هویت براساس مدنیت و دیانت نیز بر همین اصل در امریکا تعریف شده و می‌شود. به عبارت دیگر



اگر به پاسخ‌های دولت ایالات متحده امریکا در قبال حادثه تروریستی 25 دسامبر 2009، در تلاش برای انفجار یک هواپیما در مسیر آمستردام دیترویت و به‌ویژه اظهارات شخص باراک اوباما در مورد این امر در روزهای 30 دسامبر در زمان تعطیلات در هاوایی و سپس دستورالعمل کاخ سفید در این مورد در 7 ژانویه 2010 و اظهارات رئیس‌جمهور امریکا متعاقب این امر توجه شود، محوریت موضوع امنیت و مدنیت تأمین‌کننده و تضمین‌گر آن به‌خوبی روشن می‌شود (Obama, 2010). فقط لازم است مروری بر دستورالعمل اجرایی ریاست‌جمهوری باراک اوباما در 6 ژانویه خطاب به وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، دادستان کل، وزیر انرژی، وزیر امنیت سرزمین، رئیس جامعه اطلاعاتی، رئیس سازمان سیا، رئیس سازمان اف‌بی‌آی، رئیس آژانس امنیت ملی و رئیس مرکز مبارزه با تروریسم، با امضای بزرگ B.O. در پایان آن در سه صفحه بنماییم تا این امر به‌وضوح مشخص شود.

در دوران ریاست‌جمهوری بوش، وقتی حوادث تروریستی اتفاق افتادند و تصویر بوش در حال تعطیلات و یا مسافرت درحالی‌که در کشور، بحران ملی بروز

کرده بود بر روی صفحات تلویزیون نقش بست، مدیریت تصاویر ذهنی¹ برای دولت بوش برای مدت‌ها بسیار دشوار بود. دولت باراک اوباما، مایل نبود این امر تکرار شود. اوباما در تعطیلات در هاوایی بود و پاسخ خانم جانیت ناپولیتانو وزیر امنیت سرزمینی در مورد این حادثه تأکید بر صحت سیستم امنیتی تحت عنوان «سیستم به صورت اساسی درست کار کرد»² بود. برای مدیریت تصاویر ذهنی و اصالت بخشیدن به حوزه امنیت بر محوریت مدنیت نظام حاکم سیاسی، باراک اوباما با تیم اطلاعاتی و امنیتی خود در واشینگتن تشکیل جلسه داده و سپس دستورالعمل اجرایی را صادر و در سخنرانی تأکید کرد «سیستم، دچار نقص جدی بوده و کار نکرد»³.

برای کسانی که در حوزه مطالعات امریکای شمالی در حوزه فرهنگ و جامعه امریکا پس از حوادث 11 سپتامبر غور و مطالعه می‌کنند فیلم «24»، نامی آشنا و مأنوس است. جک بائر⁴ مأمور مبارزه با سیستم سریال «24» در دوران قبل و بعد از ریاست جمهوری فردی که زمانی سناتور سیاه‌پوست بوده و سپس رئیس‌جمهور امریکا می‌شود، است. در همان دوران، تلاش می‌شود در شهر لس‌آنجلس، انفجار هسته‌ای توسط تروریست‌هایی که مسلمان معرفی می‌شوند، انجام شود که یادآور راهبرد و رویکرد مشت کردن فضای باز فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در امریکا بود. مسلمانان با اعتراض به این سریال پربیننده تلویزیونی، تأکید می‌کردند که ترسیم و تصویرپردازی مسلمانان به عنوان اغیار، در صدد انهدام و تخریب امریکا از طریق تسلیحات هسته‌ای، به تشدید فضای واگرایی و انزوای طلبی و توهین تخطئه در جامعه امریکا خواهد افزود. پاسخ اوباما، رئیس‌جمهور امریکا، به حادثه تروریستی 25 دسامبر 2009 کاملاً در قالب و چهارچوبی مانند «24» تبیین و تحلیل می‌شود (Phillips, 2010).

«24»، مشت کردن فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای مسلمانان و اسلام بوده و هست و در هويت، امنیت و مدنیت، محور این امر قابل پیش‌بینی است.

1. Perception Management
2. The System Basically Worked
3. Systematic Failure
4. Jack Bauer



بازکردن مشت

در 20 ژانویه 2009، باراک حسین اوباما چهل و چهارمین رئیس‌جمهور امریکا، در مراسم تحلیف خویش در مقابل دیدگان جمعیت حاضر در مراسم و همچنین مخاطبان خود در اقصی نقاط عالم، به رهبران برخی کشورهای جهان اعلام نمود: «آنهایی که به قدرت از طریق فساد، فریب، ساکت نمودن مخالفان چسبیده‌اند، بدانند که در مسیر اشتباه و غلط حرکت تاریخ قرار دارند اما ما دست خویش را دراز می‌کنیم اگر شما بخواهید مشت خویش را باز کنید» (Obama, 2009).

یک هفته بعد، خودباراک اوباما در نخستین مصاحبه تلویزیونی در گفت‌وگو با شبکه العربیه (عربستان سعودی) در ادامه همین رویکرد «مشت باز» تصریح نمود: «اگر کشورهایی مثل ایران حاضر باشند مشت خویش را باز نمایند از سوی ما دست دراز شده‌ای را خواهند یافت» (Obama, 2009).

روزنامه محافظه‌کار وال استریت ژورنال، در پاسخ به این اظهارات اوباما با خوشحالی در مقاله‌ای تحت عنوان «مشت خود را باز کن: اوباما سخنانی جورج بوش در دومین مراسم تحلیف را منعکس می‌نماید»، تصریح کرد «عصر صلح جدید اوباما چندان متفاوت از رویکرد بوش در مورد هدف نهایی حذف ظلم و استبداد از صحنه گیتی نیست» (Well Street Journal, Jan 20, 2009).

هفته‌نامه مصری الاهرام در تحلیل این مصاحبه در مقاله‌ای به قلم جمال نکروما¹ تحت عنوان «مشت خود را باز کن»، نوشت، پیام اوباما در حوزه تغییر سیاست امریکا در قبال جهان اسلام و عرب صریح و روشن است. آنها باید مشت خود و رویکرد تدافعی شان را باز نموده و تقلیل دهند چراکه امریکا با عنصر جدیدی وارد عرصه شده است» (Nkrumah, 2009).

کاوه افراسیابی نیز در آسیا تایمز مورخ 28 فوریه 2009 در مقاله‌ای تحت عنوان «از محور شرارت تا مشت گره کرده»، نوشت: دولت اوباما ادبیات محور شرارت جورج بوش را با گفتمان مشت گره کرده، جایگزین ساخته است. اما عبارت و عنوان مشت گره کرده تصویر غضب، خشونت، قهر و جنگ، احساساتی بودن، لجوج و

1. Gamal Nkrumal

غیرمنطقی رفتار کردن و اندیشیدن و سخن گفتن را به صورت تلویحی القا می‌کند. این عنوان، اگرچه دیپلماتیک عنوان شده اما سراپا توهین‌آمیز و استمرار رویکرد پیشین دوران جورج بوش در مورد مبارزه با اسلام فاشیستی است» (Afrasiabi, 2009). به مرور زمان ابعاد دیگری از رویکرد «مشت باز»، آشکار شد. سخنرانی باراک اوباما در قاهره مصر، در قالب خطابه و پیامی به جهان اسلام در همین جهت ارزیابی شده است.

پروفسور آمیتای اتزیونی، یک جامعه‌شناس سیاسی «آلمانی - اسرائیلی - امریکایی»، معرفی شده است که در آلمان متولد شده در یونان زندگی و در فلسطین اشغالی عضو شاخه نظامی سازمان صهیونیستی هاگانا¹ به نام پالمچ² بود. وی دکترای جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه کالیفرنیا دریافت و استاد دانشگاه جورج واشینگتن در پایتخت امریکا شد و به عنوان بنیان‌گذار و متفکر اصلی «شبکه کامیونیتترین»³ تلقی می‌گردد که هدف آن تقویت بنیان‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی جوامع معرفی شده است. وی صاحب 24 کتاب و ده‌ها مقاله است که از جمله آخرین موارد آن می‌توان به کتاب «اول امنیت: برای یک سیاست خارجی اخلاقی و مقتدر» که در سال 2007 منتشر شد، اشاره نمود (Security First: For a Muscular Moral Foreign Policy, 2007).

پروفسور اتزیونی در 29 ماه مه 2009 در مقاله‌ای ادبیات و رفتار «مشت باز» باراک اوباما خطاب به جامعه مسلمانان سراسر جهان از جمله ایالات متحده امریکا را چنین ترسیم و تحلیل نمود:

«اوباما به مسلمانان: مشت خود را باز کن... اوباما درک می‌کند غالب مسلمانان خشونت را نفی می‌کنند... بسیاری از مسلمانان الگوی نظام سیاسی ما را نمی‌پسندند به ویژه آنکه با مجموعه‌ای از حقوق انسانی که ما مورد توجه قرار می‌دهیم؛ اما همکاری با مسلمانانی که خشونت را نفی می‌کنند بدان معنا نیست که یا باید دست از تبلیغ و ترویج در مورد دولت خوب برداریم بلکه آن را از طریق روش‌های غیرمربار انجام می‌دهیم. برای دموکراتیک کردن ملت‌ها، آنها را بمباران نمی‌کنیم...



1. Hagana
2. Palmach
3. Communitarian Network

اگرچه تغییر رژیم قهرآمیز نباید هدف امریکا تلقی شود، ولی امریکا نمی‌تواند از نظام‌های مستبد مانند عربستان سعودی حمایت به‌عمل آورد ولی می‌تواند از تغییرات داخلی آرام و مسالمت‌آمیز توسط مردم جوامع مورد نظر حمایت کند. در انتخابات، ممکن است عناصر غیردموکراتیک و حامی تروریسم به پیروزی برسند و حتی در اشاعه تسلیحات کشتار جمعی مشارکت نمایند. بنابراین قبل از انتخابات آزاد بهتر است اقداماتی همچون بازنویسی قانون اساسی، آزادی مطبوعات و توسعه احزاب مخالف میانه‌رو انجام پذیرد» (Et Zioni, 2009).

وی در پایان، پیشنهاد می‌کند دولت اوپاما، 10 میلیون دلار هدیه به کتابخانه اسکندریه مصر ارائه کند تا آثار مسلمانان میانه‌رو ترجمه و تکثیر شود (Etzioni, 2009). فصلنامه «هوور دایجست»، ارگان بنیاد محافظه‌کاری هوور دانشگاه استانفورد کالیفرنیا¹ در شماره سوم سال 2009 خود در مقاله‌ای به قلم آمیچای میگن، تحت عنوان «خاورمیانه سرزمین مشت گره کرده» نوشت:

«حماس یعنی مقاومت و نهضت ایستادگی و از زمان عزالدین قسام، این منطق در میان مردم فلسطین شکل گرفته و لذا موشک‌های دست‌ساز خود را به‌نام او شلیک می‌کنند؛ این جریان نافعی وضع موجود که مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و آینده‌ای جز خشونت، فقر، اسلام‌سازی اجباری و بی‌رحمی برای غزه به‌همراه نخواهد داشت. امریکا، اسرائیل و مصر و اردن باید حوزه صلح را تعمیم و بسط دهند» (Magen, 2009).

حماس یعنی مقاومت که مشت گره کرده است و خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان نیز همگی مشت گره‌کرده به‌شمار می‌آیند که باید بازگردند. تروریسم، محور شرارت و فاشیسم اسلامی امروزه تحت عنوان «مشت گره‌کرده» عنوان و مطرح می‌شوند.

اساس منطق و راهبرد اوپاما در مواجهه با جهان اسلام، خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران، بازکردن این مشت گره‌کرده است. مسلمانان و اسلام در امریکا در این رهگذر تعریف می‌شوند.

1. Hoover Institution – Stanford University

اسلام در امریکا

در 15 سپتامبر 2009، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه امریکا، در مراسم افطار وزارت امور خارجه امریکا شرکت و پس از معرفی خانم فرح انور پانديت، نماینده ویژه وزیر امور خارجه در جوامع مسلمان، به ایراد سخنرانی می‌پردازند.

خانم کلینتون در این سخنرانی آمار مسلمانان امریکا را قریب به هفت میلیون نفر ذکر می‌کند (Clinton, 2009).

اما آمارها در مورد کیفیت و کمیت جامعه مسلمانان امریکا بسیار متعدد و متنوع است:

1. پروفیسور فیلیپ جنکینز، استاد محافظه‌کار حوزه مطالعات تاریخ و ادیان در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا و نویسنده کتاب «مسیحیت بعدی: فراز مسیحیت جهانی (2001)»، در سال 2003 در سخنرانی و مقاله ارائه‌شده در «انستیتو بررسی‌های سیاست خارجی» تحت عنوان «اسلام در امریکا» آمار مسلمانان در امریکا بین 2 تا 15 میلیون و در حدود 4/5 میلیون نفر تخمین زده است (Jenkins, 2003).

2. خانم پروفیسور یازبک حداد، در مقاله «یک قرن اسلام در امریکا» که در سال 1997 منتشر شد آمار مسلمانان مقیم امریکا را قریب به سه میلیون که برخی حتی آن را پنج میلیون نفر نیز ذکر کرده‌اند، عنوان داشت. وی تصریح کرد، چنانچه رشد جمعیت در جامعه مسلمانان به همین شکل ادامه یابد تا سال 2015 اسلام، دومین مذهب بزرگ امریکا به‌شمار خواهد آمد (Haddad, 1997).

3. مرکز پیو،¹ آمار مسلمانان در امریکا را در سال 2009 بالغ بر 2/5 میلیون، دایره‌المعارف بریتانیکا 4/7 میلیون و شورای روابط امریکا و اسلام 6-7 میلیون نفر برآورد نموده‌اند. در سال 2007 مرکز پیو، گزارشی تحت عنوان «امریکایی‌های مسلمان: طبقه متوسط و غالباً معتدل»،² منتشر ساخت. این مرکز براساس نظرسنجی خود مدعی شد در سال 2007 در مجموع 2/3 میلیون مسلمان در امریکا زندگی می‌کردند. جمعیت مسلمانان مقیم امریکا براساس این گزارش و دیدگاه‌های دیگر میان 0/6 (پیو در سال 2007) و 0/2 (آمار مشارکت در انتخابات دانشگاه میشیگان)



1. Pew Research Center

2. Muslim Americans: Middle Class and Mostly Main Stream



برآورد شده بود. (Pew, 2007).

عدم اجماع در مورد آمار جامعهٔ مسلمانان مقیم امریکا در زمینهٔ زمان آغاز ارتباط میان مسلمانان و ایالات متحده و قاره جدید نیز وجود دارد. برخی ورود اسلام به امریکا را به قرن‌ها قبل از سفر و اکتشاف کریستوف کلمبوس به دنیای جدید در 1492 مطرح و با استناد به آثار انسان‌شناسان و باستان‌شناسانی همچون دکتر باری فل¹ و یا الکساندر ون وتنو² و ایوان ون سرتیما³ تأکید دارند که مسلمانان افریقا از قرن‌ها قبل از کلمبوس با مردم بومی قاره جدید تعامل داشته و بر آنها تأثیر گذاشته‌اند (Zoubeir, 1998).

برخی محققان، سفرهای اکتشافی اسپانیایی‌ها در 1527 و ورود کارشناسان مسلمان به جنوب غرب امریکا در 1539 را مبدأ این ارتباط، معرفی کرده‌اند. امبو، دبیرکل یونسکو، تاریخ ورود مسلمانان را 1587 به ایالت کارولینای جنوبی مربوط دانسته است (M'Bow, 2001).

دکتر یازبک حداد در آثار خود، برده‌داری و سال 1717 را آغاز ارتباط احتمالی مسلمانان و امریکا معرفی و تأکید می‌کند که مهاجرت مسلمانان از خاورمیانه به ایالات متحده از منطقه شامات (فلسطین، سوریه، لبنان و اردن) از سال 1875 آغاز و دست‌کم در چهار موج مهاجرتی که در قرن 20 استمرار یافت، نهادینه شد (Haddad, 1997). اما این مهاجرت فزاینده به اعتقاد دکتر مقتدرخان، استاد دانشگاه دلوور و عضو وابسته مرکز سابان بنیاد بروکینگز سه چالش اصلی فراروی غرب به‌صورت عام و امریکا به‌طور خاص قرار داده است که عبارتند از: تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی.⁴ وی معتقد است بزرگ‌ترین مانع امریکایی کردن اسلام، روابط ایالات متحده امریکا و جهان اسلام است. وی بومی‌سازی و مدنی کردن دیانت در ایالات متحده امریکا را به‌مراتب موفق‌تر از اروپا و به‌ویژه آلمان ارزیابی می‌کند (Muqtedar Khan, 2006).

-
1. DR. Fell
 2. Alexander Von Wuthenau
 3. Ivan Van Sertima
 4. Cultural differences, religious differences, political differences

ترکیب، تعامل و تقابل دو روایت: ممتاز بودن

اسلام و ایالات متحده امریکا و به تبع آن مسلمان شدن و مسلمان ماندن در ایالات متحده امریکا متأثر از عاملی است که یک استاد دانشگاه رایس در شهر هولستون تگزاس در خطبه نماز جمعه خود در سال 2009، آن را در قالب «اسلام در امریکا و برخورد منحصر به فرد - ممتاز بودن»¹ معرفی کرده است. مسلمانان به تبع تعالیم اسلام، خود را ممتاز و منحصر به فرد می‌نگرند در حالی که بنیان‌گذاران سفیدپوست پروتستان آنگلوساکسونی امریکا نیز در افکار، گفتار و رفتار خویش بر این اصل تأکید می‌ورزیدند که ممتاز و منحصر به فرد² هستند (ElGamal, 2009). در این برخورد و چالش، تعامل و تقابل یک رویکرد جدید باید شکل گیرد و آن مدنی شدن دیانت و امریکایی شدن و ماندن اسلام و مسلمانان در امریکاست. در غیر این صورت، در قالب یک تهدید عینی و بالفعل هویتی و امنیتی هویت و کیستی و چستی و چرایی ایالات متحده امریکا را با خطر اضمحلال و فروپاشی درونی مواجه خواهند ساخت. این تصویری است که امروزه در رسانه‌ها و مراکز متعدد در ایالات متحده امریکا و غرب به‌نحو عام مورد تأکید جدی قرار دارد. به‌همین منظور اصلاح اسلام و مسلمانان و انجام اصلاحات در باورها، ساختارها، و سازمان‌های تولید، ترویج و تبلیغ اسلام در جامعه مسلمانان امریکا به‌منظور تطبیق و انطباق با جامعه بزرگ‌تر امریکا³ و ترکیب فرهنگی⁴ از منظر این دیدگاه، امری الزامی است.

اسلام امریکایی و مسلمانان در امریکا، در میان جوامع اسلامی در جهان، منحصر به فرد و ممتاز خواهند بود چراکه در این رویکرد مرکب، اسلام و امریکا با یکدیگر ممزوج شده‌اند. اما اساس این ترکیب، محوریت مدنیت و نهاد سیاسی حکومت در ایالات متحده امریکاست. مدنیت، اسلامی نمی‌شود بلکه دیانت مدنی می‌گردد. اسلام امریکایی شده و مسلمانان هویت امریکایی را کسب و حفظ می‌کنند؛ اما مدنیت و حکومت و سیاست، دینی و اسلامی نخواهد شد. این منازعه

1. Islam in America and the Clash of Exceptionalism
2. Exceptionalism
3. Assimilation
4. Acculturation

و برخورد منحصر به فرد و ممتاز بودن در کوتاه مدت، با ایجاد هویت مرکب اسلام امریکایی به پایان می‌رسد. اما این منطق «باز کردن مشیت» اسلام در بلندمدت ممکن است نتایج دیگری نیز به بار آورد.

نومحافظه کاران و بنیادگرایان مسیحی، یهودی و سکولار در کنار مسلمانانی که هویت اسلامی را در تعارض و تقابل با غرب و امریکا تعریف می‌کنند بر اصل تهدید و چالش، در روابط مسلمانان مقیم امریکا با جامعه اکثریت تأکید می‌ورزند. آثار نویسندگانی همچون *دانیل پایپز*¹ در کتاب «اسلام افراطی به امریکا رسیده است»، *استفان شوارتز*² و *کتی شایدل* در «اسلام در امریکا» (2009) و بسیاری دیگر، همگی بر بازکردن مشیت مسلمانان و اسلام از یکسو و «مشیت کردن» و امنیتی و انتظامی ساختن فضای فرهنگی اجتماعی در داخل ایالات متحده امریکا تأکید می‌ورزند. از این منظر، اسلام احیا شده، مسلمانان بیدار شده و تمدن اسلامی در حال فراز بوده و مدنیت دینی سرنوشت محتوم غرب به نحو عام و ایالات متحده امریکا به شکل خاص است.

این حکومت اسلامی امریکایی در رمانی به قلم *رابرت فریگنو*³ به تصویر کشیده شده است. در سال 2040 در رمان «ادعیه برای ترورکنندگان»⁴ در ایالات متحده امریکا جمهوری اسلامی به وجود می‌آید. این رمان تخیلی به عنوان هشدار در مورد مدنیت دینی در امریکا در محافل ادبی، سیاسی و فرهنگی، مدت هاست مورد بحث و گفت‌وگو است. «حکومت اسلامی امریکا» و دینی شدن مدنیت و سیاست در ایالات متحده از این منظر در اثر حضور تدریجی، روزافزون و «مشیت بازکرده» اسلام و مسلمانان در حال شکل‌گیری است. این رمان، اگرچه زائیده تخیلات یک نویسنده است اما در فضای موجود در دهه نخست قرن 21 در امریکا بر «مشیت کردن» فضا در امریکا علیه اسلام و مسلمان می‌افزاید. اقلیت مسلمانان امریکا، اینک در بحران هویت غرب و ایالات متحده دغدغه‌های هویتی و امنیتی را

1. Daniel Pipes
2. Stephen Schwartz
3. Robert Ferrigno
4. Prayers for the Assassin (2006)



علاوه بر مسائل معیشتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، تجربه می‌کنند. اسلام در امریکا و مسلمانان در ایالات متحده امریکا یک واقعیت و حقیقت انکارناپذیر هستند. به نظر می‌رسد «باز کردن مشت» و «مشت کردن» فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، پاسخ ایالات متحده امریکا به حضور مذکور باشد. اما چشم‌انداز و آینده این حضور و هویت چه جهت‌گیری در طول دهه‌های آینده در قرن 21 خواهد داشت مستلزم پژوهش و مطالعه بهتر، وسیع‌تر و عمیق‌تر است. قرن 21 عصر هویت انسانی است و متفکران و اندیشمندان بسیاری بر این باورند که باید آن را چنین نام‌گذاری کنیم: «قرن 21، عصر تمدن و هویت» (Identity: 21 Century). **۱۱**



منابع

- Afrasiabi, Kaveh. 2009. "From axis of Evil to Clenched Fist", *Asia Times*, Feb. 28.
- AmierAli, M. 1997. "Islam in America: Rough Road Ahead, A Survey of Anti-Islam Activities", Presented at: *Islam in America Conference*, Indiana Polis, Indiana, July 4-6.
- Baroud, Ramzy. 2009. "Muslims must not Pay Price for Europe's Identity Crisis", *Foreign Policy Journal*, Dec. 26.
- CAIR. 2009. *Council on American – Islamic Relations American Muslims: Population Statistics*.
- Clinton, Hillary Rodham. 2009. *Remarks at the Annual State Department iftaar Dinner*, Sep. 15, www.state.gov.
- El-Gamal, Mahmoud. 2009. *Islam in America and the Clash of Exceptionalism*, <http://egama.blogspot.com>, May 24.
- Esposito, John. 2009. "Introduction", in: Haddad & Esposito (eds.), *Muslims on the Americanization Path?*.
- Etzioni, Amitai. 2009. "Obama to Muslims: Unclench Your Fist", *Amitia Etzioni Notes*, www.blog.amitaetzioni.org
- Ferrigno, Robert. 2006. *Prayers for the Assassin*.
- Haddad, Yvonne Y. 1997. "A Century of Islam in America", *Hamdard Islamicus*, Vol. XXI. No. 4.
- Haddad, Yvonne Yazbeck and Esposito, John L. (eds). 1998. *Muslims on the Americanization Path?*, Oxford, Oxford University Press.
- Jenkins, Philip. 2003, *Islam in America*, Foreign Policy Research Institute (FPRI), July, www.FPRI.org.
- Kurzman, Charles, Naqvi, Ibal. 2010. "The Islamists Are Not Coming", *Foreign Policy*, Jan, Feb.
- M'Bow, Amadou Mahtar, Kettani, Ali. 2001. *Islam and Muslims in the American*



- continent*, Beirut: Center of Historical, Economical and Social studies.
- Magen, Amichai. 2009. "The Middle East, Land of the Clenched Fist", *Hoover Digest*, October.
- Muqtedar Khan, M. A. 2006. *MosQues with Foreign Flags: Islam in America and Germany*, www.ijtihad.org.
- Nkrumah, Gamal. 2009. "Unclench Your Fist", *Al-Ahram Weekly*, Jan 27, www.weekly.ahram.org
- Obama, Barak Hossein, *Interview Al-Arabia*, www.MSNBC.com
- Obama, Barak Hossein. 2009. *Inagural Speech*, www.whitehouse.gov
- Pew Research Center. 2009. *Mapping the Global Muslim Population: A Report on the size and Distribution of the World's Muslim Population*.
- Pew Research Center. May 2007. *Muslim Americans: Middle Class and Mostly Mainstream*.
- Phillips, Kate. 2010. "Obama's Terrorism Response, a la 24", *New York Times*, Jan 8.
- Pipes, Daniel. 2002. *Militant Islam Reaches America*.
- Schwartz, Stephen. 2005. "Radical Islam in America", *USA Today*.
- Shaidle, Kathy. 2009. *Islam in America: The Series*, www.rightssidenews.com, Jan.
- Smith, Jane J. 1999. *Islam in America Islam in America*, N. Y., Columbia University Press.
- The Wall Street Journal. 2009. *Unclench Your Fist, President Obama Echoes George W. Bush's Second Inaugural*, Jan 20.
- U.S. Department of Homeland Security Transportation Security Administration *Security Directive (SD)*, 1544-09-06.
- Zeoning, Carol D. 2010. "Stepped – up Screening Targets Fliers from Terror-prone Lands", *Washington Post*, Jan, 4.
- Zoubier, Hisham. 1998. *Islam in American before Columbus*, www.themodernreligion.com.

┌

┐

└

┘